


ارائه مدلی برای تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر توسعه دموکراسی در ایران: یک مطالعه داده‌بنیاد


دکترای تخصصی ارتباطات، استادیار دانشگاه مطالعات جهان دانشگاه تهران. ایران.

یونس شکرخواه 

دکتری ارتباطات بین الملل، دانشیار دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران. ایران.

محمد رضا سعیدآبادی 

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه دانشگاه تهران. ایران.

عبدالرضا نام آور  *

چکیده

شبکه‌های اجتماعی توانسته‌اند بر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی تأثیرگذار باشند. هدف از این پژوهش، طراحی مدلی برای تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر توسعه دموکراسی است. برای طراحی این مدل، با استفاده از استراتژی داده بنیاد و رویکرد ساخت‌گرا، با استفاده از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۰ تن از صاحب‌نظران، خبرگان و اساتید دانشگاهی در حوزه مدیریت رسانه اقدام شد. نتایج پژوهش پس از کدگذاری مقدماتی و متمرکز، در قالب یک مدل ارائه شد. در کدگذاری مقدماتی تعداد ۱۷ کد و در کدگذاری متمرکز ۶ کد استخراج شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که جهانی‌شدن، افزایش سطح دانش عمومی، عدم جود زیرساخت‌های حقوقی و قانونی، انحصار اطلاعاتی، قدرت مطلق حکومت، فیلترینگ، اشاعه محتوای نامناسب، سواد رسانه‌ای، استفاده مقامات از شبکه‌های مجازی، آگاهی‌بخشی، شفافیت و پاسخگویی، بهبود سرمایه اجتماعی، تقویت صدای عامه، دموکراسی‌طلبی، ایجاد جامعه شبکه‌ای و جامعه مدنی، مؤلفه‌های مهم این مدل را تشکیل می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: شبکه‌های اجتماعی، توسعه دموکراسی، رسانه، رسانه‌های نوین.

مقدمه

واژه‌ی رسانه در زبان فارسی واژه‌ی نسبتاً جدیدی محسوب می‌شود. رسانه‌ها مهم‌ترین و مؤثرترین ابزار انتقال اطلاعات و آگاهی‌ها در تحقق فرآیند ارتباطات هستند. به‌طور کلی بیان شده است که رسانه‌ها وسایل شگرفی هستند که مظهر ارتقاء تکنولوژیک انسان‌اند (مولوی، ۱۳۹۱)؛ چنانکه برخی عصر حاضر را «عصر ارتباطات» خوانده و میزان پیوند یک جامعه را با افق شگرف تغییرات نوین و میزان تحرک آن در زمینه ارتباطات می‌دانند (سید محسنی، ۱۳۸۹) و رسانه نوعی «کارگزار واسطه‌ای» در ارتباطات محسوب می‌شود (Craig, 2004). به عقیده اهل رسانه، هر ترکیبی از متن، گرافیک، صدا، انیمیشن و تصاویر ویدئویی که از طریق کامپیوتر با سایر تجهیزات الکترونیکی در اختیار کاربر قرار می‌گیرد رسانه نامیده می‌شود (O'Connor, Schmidt, and Drouin, 2016)؛ به همین دلیل تعریف رسانه دائماً دستخوش تحول است. (Zelmer, 2012)

رسانه‌های نوین بالاخص شبکه‌های اجتماعی نیز از محبوبیت زیادی بین کاربران برخوردار شده‌اند که می‌توانند از جهات بسیاری بر روندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تأثیرگذار باشند. در این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به این سؤال هستیم که تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر روند توسعه اجتماعی خصوصاً تسهیل دموکراتیزاسیون در ایران چگونه است و مدل برآمده از آن دارای چه مؤلفه‌ها و روابطی می‌باشد.

بیان مسئله

در خلال فرازوفروندهای تاریخی و سیر تطور انواع حکومت، دموکراتیزه شدن جامعه، مطلوب‌نهایی بسیاری از جوامع بوده است. مطالعات بسیاری به بررسی رابطه رسانه و دموکراسی (Byrne, 2018)، آزادی رسانه و توسعه (Muturi, 2005)، تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر روندهای اجتماعی صورت پذیرفته است و از این حیث ادبیات غنی در مطالعات جهانی وجود دارد (VanBelle, 1997; Kedzie, 1997; VanBelle, 2000; Zakaria, 2003; Craig, 2004; Shirky, 2011; Zelmer, 2012; Roland, 2018)؛ اما نکته قابل توجه آنجاست که در ادبیات داخلی هرچند مطالعاتی اندکی در این باب وجود

دارد (مولوی، ۱۳۹۱؛ سیدعلوی و نقیب‌السادات، ۱۳۹۱؛ عدلی‌پور، یزدخواستی و کیخائی، ۱۳۹۱؛ خواستار، ۱۳۹۶) اما مطالعه‌ای که بتواند مدلی برای تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر توسعه دموکراسی با استفاده از استراتژی داده‌بنیاد با رویکرد ساخت‌گرایانه بررسی کند ملاحظه نگردید.

بنابراین پژوهش پیش‌رو درصدد آن است که خلأ پژوهشی موجود را پر کرده و بتواند با دیدگاهی جامع و کل‌گرایانه به بررسی این رابطه حساس و حیاتی بپردازد. آمارها نشان می‌دهد که پرداختن به موضوع رسانه از جوانب مختلف نکات قابل تأمل زیادی دارد. به‌زعم بسیاری از صاحب‌نظران حوزه رسانه، رسانه‌ها می‌توانند نقش بسیار اثرگذاری بر روندهای اجتماعی، جنبش‌ها و اعتراضات داشته باشند. برای نمونه «بهار عربی» را می‌توان نمونه‌ای شفاف برای اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر روندهای اجتماعی دانست. ایران نیز در دهه‌های اخیر و به موازات نفوذ شبکه‌های اجتماعی، تأثیرات متفاوتی را در این‌باره تجربه کرده است. شعله‌ور شدن آتش اختلافات در سال ۸۸ نمونه‌ای از تأثیر شبکه‌های اجتماعی می‌تواند محسوب شود (حاتمی، حمیدی‌فر و قنبرپور، ۱۳۹۲)، حال آنکه مدیریت بحران در جاری شدن سیل در شهرهای کشور و زلزله می‌تواند نمونه شبکه‌های اجتماعی بر زندگی اجتماعی قلمداد شود (افضلی، عریضی و باقرزاده، ۱۳۹۳). از این‌رو نمی‌توان مرز دقیقی برای مثبت یا منفی بودن کارکرد شبکه‌های اجتماعی قائل بود؛ بنابراین در این پژوهش به دنبال درک این سؤال هستیم که تأثیرات شبکه‌های اجتماعی بر تغییرات اجتماعی و دموکراتیزه‌تر شدن ایران، چگونه می‌تواند در قالب یک مدل طراحی شود.

تعریف رسانه و شبکه‌های اجتماعی

در فرهنگ فارسی «عمید» مقابل کلمه «رسانه» آمده است: «هر وسیله که مطلب یا خبری را به اطلاع مردم برساند، مانند رادیو و تلویزیون و روزنامه» (عمید، ۱۳۸۹). در دانشنامه علوم اجتماعی، رسانه (رسانه جمعی) بدین گونه تعریف شده است: رسانه‌های گروهی، یک نهاد اجتماعی را تشکیل می‌دهند که به تولید و توزیع دانش و در حیطه فراتر از کلمات

می‌پردازند و دارای مشخصه‌ای برجسته و بارز چون استفاده نسبی از فناوری پیشرفته در تولید و پخش پیام‌ها می‌باشند (Roland, 2018). رسانه، از دیرباز به‌عنوان ابزار انتقال معانی و مفاهیم به کار می‌رفته و قدمتی به‌اندازه پیدایش بشر دارد، اما مستقل از تاریخچه‌ی این واژه، امروزه معمولاً آنچه به‌عنوان رسانه در گفتگوها و مقالات و نوشته‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، به رسانه‌های ارتباطی^۱ اشاره دارد (Chen, Xu, Cao, and Zhang, 2016). نوع جدیدی از رسانه‌ها که امروزه به‌عنوان رسانه‌های اجتماعی^۲ شناخته می‌شوند، یکی از عوامل و نیروهای مهم تغییرات اجتماعی در جوامع‌اند. تجربه نشان داده است که این نهادهای تأثیرگذار در ایجاد یا از میان بردن جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی بسیار مؤثرند و رسانه‌ها توانسته‌اند از طریق «نمادسازی» تأثیر قابل توجهی بر آن‌ها بگذارند. از این رو باید برای این نهادهای تأثیرگذار، خط‌مشی‌هایی در سطح کلان تدوین کرد تا بتوان بیشترین بهره‌برداری را از آن‌ها به عمل آورد (Kovachand Rosenstiel, 1999). حداقل ۳۴ تعریف از رسانه اجتماعی وجود دارد. قابل قبول‌ترین تعریف رسانه‌های اجتماعی عبارت است «از گروهی از برنامه‌های اینترنتی که بر پایه وب ساخته می‌شوند و موجب تبادل اطلاعات می‌شوند» (Andreas and Haenlein, 2010). براساس تعریفی دیگر، شبکه‌های اجتماعی، خدمات آنلاینی هستند که به افراد اجازه می‌دهند در یک سیستم مشخص و معین پروفایل شخصی خود را داشته باشند، خود را به دیگران معرفی کنند، اطلاعاتشان را به اشتراک بگذارند و با دیگران ارتباط برقرار کنند. از این طریق افراد می‌توانند ارتباطشان با دیگران را حفظ کرده و همچنین ارتباط‌های اجتماعی جدیدی را شکل دهند (Boyd and Ellison, 2007).

آزادی رسانه‌های جمعی

گرچه سازمان‌هایی مانند بانک جهانی، سازمان ملل متحد، سازمان دیده‌بان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل از آزادی رسانه‌ها حمایت کرده‌اند و استدلال می‌کنند که این امر

1. Communication Media

2. Social Media

باعث می‌شود که دولت مسئولیت بیشتری نسبت به نیاز شهروندان داشته باشد و رسانه‌های خبری به‌طور مستقل عمل کنند؛ اما برخی فرض می‌کنند که رابطه بین رسانه‌های خبری و دولت یک "بهره‌برداری متقابل"^۱ است، درحالی‌که هر دو به دنبال بهره‌برداری از دیگری برای به حداکثر رساندن منافع شخصی خود هستند و عموم مردم محصول این فرآیند هستند (O'Heffernan, 1994). این در حالی است که صاحب‌نظران دیگری استدلال کرده‌اند که عدم توانایی رسانه‌ها برای کنترل کردن اخبار موجب جلوگیری از استفاده دولت از رسانه‌های خبری شده و از سویی دیگر این رسانه‌ها به‌عنوان عاملی برای نظارت بر دولت، حتی در دموکراسی‌های مجازی، ضعیف تلقی شده‌اند (Bennett, Lawrence and Livingston, 2007).

سانسور کردن شبکه‌های اجتماعی همواره از مسائل رسانه‌ای جوامعی بوده که شاخص‌های آزادی رسانه‌ای در آن‌ها بسیار پایین است. حتی اگر سانسور دولتی از رسانه‌ها آشکار نباشد، برخی معتقدند رسانه‌ها به دلیل وابستگی به منابع رسمی، کنترل دولت را دارند. براین اساس "فرضیه نمایه‌سازی"^۲ تصریح می‌کند که رسانه‌ها صرفاً یک پیام‌رسان برای نخبگان، به‌ویژه نخبگان دولتی هستند و هر بحثی که در اخبار ارائه شده است، صرف‌نظر از اختلاف میان این منابع رسمی (Hallin, 1986; Bennett, 1990)، منعکس‌کننده نظرات نخبگان دولتی است. منتقدان بر این باورند که این فرضیه نمی‌تواند توضیح دهد که چگونه نمایه‌سازی رخ می‌دهد و آن را «حس مسئولیت حرفه‌ای»^۳ می‌داند که دست‌اندرکاران خبر را به دنبال دیدگاه‌های جایگزین می‌برد (Althaus, 2003) اگرچه محیط و استانداردهای حرفه‌ای در کشورهای مختلف متفاوت است، کدهای اخلاقی بسیاری از سازمان‌های رسانه‌ای نشان می‌دهند که اهل رسانه به داشتن صدای بی‌صدا (Kovach and Rosenstiel, 2001) افتخار می‌کنند. مثلاً در سال ۱۹۹۷، رئیس‌جمهور وقت، آقای خاتمی فشار بیشتری برای آزادی مطبوعات آورد که نتیجه آن تبدیل شدن

1. mutual exploitation
2. indexing hypothesis
3. sense of professional responsibility

مطبوعات به "وسیع‌ترین ابزار بسیج برای اصلاح طلبان برای احترام بیشتر به «حقوق» بود (Hicks, 1999).

آزادی رسانه‌ها در تنظیمات مختلفی دخیل هستند. مفهوم "بازار ایده‌ها" بیان می‌کند که توزیع تغییرات در میزان اثربخشی رسانه‌های آزاد را می‌توان در میان انواع رژیم مورد مطالعه قرار دهد. مشخص است که تأثیر رسانه‌های آزاد بر احترام دولت به حقوق بشر به حضور ویژگی‌های دموکراتیک، به‌ویژه رقابت سیاسی، مشارکت سیاسی و محدودیت‌های اجرایی بستگی دارد. درحالی‌که رسانه‌های آزاد قادر به گزارش نقض حقوق بشر در دولت هستند، اما در غیاب مشارکت سیاسی و رقابت و محدودیت‌های اجرایی، دولت نسبت به افکار عمومی آسیب‌پذیرتر می‌شود و هیچ مکانیسم سازمانی وجود ندارد که بتواند مسئولیت دولت را بر عهده بگیرد و بتواند پاسخگوتر باشد و احترام بیشتری نسبت به حقوق بشر بگذارد (Shirky, 2011). براساس جدول ۱ می‌توان نسبت رابطه آزادی رسانه با دموکراسی را ملاحظه کرد.

جدول ۱. رابطه نوع حکومت با آزادی رسانه (VanBelle, 1997)

جمع	رسانه‌های تحت کنترل حکومت	رسانه‌های آزاد	
۱۹۱۵ (۳۸٫۶٪)	۳۴۵	۱۵۷۰	دموکراسی
۳۰۴۹ (۶۱٫۴٪)	۲۶۹۱	۳۵۸	خودکامگی
	۳۰۳۶ (۶۱٫۲٪)	۱۹۲۸ (۳۸٫۸٪)	جمع

شبکه‌های اجتماعی و توسعه دموکراسی

شومپتر، دموکراسی را به‌مثابه "آرمان نهادی برای رسیدن به تصمیم‌گیری‌های سیاسی که توانایی تصمیم‌گیری افراد را با استفاده از مبارزات رقابتی برای رأی دادن مردم به دست می‌گیرند، مشخص می‌کند"، درحالی‌که ریکر دموکراسی را به‌عنوان فرصتی برای رد

مقامات دولتی می‌شناسد. انتخابات برای هر دوی این تعاریف متمرکز است، اما حضور انتخابات به تنهایی دموکراسی را تضمین نمی‌کند؛ بنابراین، دموکراسی به طور کلی به عنوان مفهومی چند بعدی کاربرد دارد (Marshall, Jaggers and Gurr, 2003; Dahl, 1998).

با توجه به این که دال، مقامات منتخب، انتخابات آزاد، منصفانه و مکرر، آزادی بیان، منابع جایگزین و قابل دسترس اطلاعات، حق تشکیل و مشارکت در انجمن‌های مستقل و شمول همه شهروندان بزرگسال در نهادهای مربوطه را الزامات اساسی دموکراسی می‌داند (Dahl, 1998) و بسیاری از این شاخص‌های ذکر شده منبعث از رسانه‌ها هستند، لازم است که به رسانه‌ها به عنوان کاتالیزورهای دموکراسی ژرف‌تر نگریسته شود.

لرنر^۱ در سال ۱۹۵۸، در متن اصلی خود در مورد توسعه ملی و ارتباطات جمعی، رسانه‌های جمعی را "افزاینده پویایی"^۲ نامید. در این چارچوب، لرنر پیشنهاد می‌کند که رسانه‌های جمعی، مدرنیزاسیون اجتماعی و فرآیندهای دموکراتیک را تشدید می‌کند. گرچه ال‌گور^۳، - معاون اول رئیس‌جمهور سابق امریکا- در بیانات خود اذعان کرده بود که اینترنت نه تنها "گسترش دموکراسی مشارکتی" را ایجاد خواهد کرد، بلکه "عصر دموکراسی جدید" را نیز شکل خواهد داد، اما اکثر محققان بر این باورند که فرآیند توسعه چندان ساده و خطی نیست و جلوه‌های رسانه‌ای جمعی پیچیده‌تر، ظریف و اغلب در دوره‌ها، سال‌ها یا حتی دهه‌ها در سطح ملی آشکار نیست. در حقیقت، تحقیقات توسعه به تغییرات پارادایم قابل توجهی پرداخته‌اند و مبارزات اقتصادی و سیاسی در حال حاضر اغلب با فرمت‌های مختلف رسانه‌ای و همراه با روش‌های اجتماعی و فرهنگی چندگانه صورت می‌پذیرد (Muturi, 2005; Sood, Senguputa, Mishra, & Jacoby, 2004; Rogers, 2003)

1. Lerner
2. mobility multiplier
3. Al Gore

پیشینه پژوهش

با مطالعه و بررسی ادبیات موجود در این باره به دودسته کلی از منابع بر خوردیم. یک سری از منابع رابطه شبکه‌های اجتماعی و دموکراسی را دوسویه و مثبت قلمداد کردند و دسته دیگر به هم‌نوایی بین شبکه‌های اجتماعی و دموکراسی با دیده تردید نگریستند. از این رو پژوهشگر نمی‌تواند به‌طور قطع بیان کند که در جوامع بین شبکه‌های اجتماعی و توسعه دموکراسی چه نوع رابطه‌ای برقرار است. احتمالاً این موضوع به دلیل یک متغیر مداخله‌گر مهم به نام «نوع حکومت» می‌باشد؛ زیرا در ادبیات به‌طور مؤکد بیان شده که در حکومت‌های توتالی‌تر آزادی رسانه‌ای به‌طور قطع منجر به توسعه دموکراسی نمی‌شود، در حالی که در حکومت‌های لیبرال این هم‌نوایی چشمگیرتر است. برخی از پژوهش‌منتج از مطالعات در جدول ۲ اشاره شده است.

جدول ۲. پیشینه پژوهش رابطه شبکه‌های اجتماعی با دموکراسی

نویسنده، سال	عنوان پژوهش	یافته‌های پژوهش
خواستار، ۱۳۹۶	بررسی تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر سطح دموکراسی با استفاده از روش داده‌های پانل	این پژوهش با استفاده از داده‌های پانل ۱۸۹ کشور در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ می‌پردازد. در این پژوهش، متغیرهای فناوری اطلاعات و ارتباطات با مؤلفه‌های زیرساخت فناوری، خدمات آنلاین، مشارکت الکترونیک و دولت الکترونیک به‌عنوان متغیر مستقل و سطح دموکراسی به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده تأثیر مثبت فناوری اطلاعات بر رشد دموکراسی است.
پیران نژاد، قلی پور، پورعزت، حنفی زاده، ۱۳۹۲	تبیین تأثیرات گسترش نفوذ ICT بر توسعه اجتماعی	این مقاله بخشی از یک پژوهش کیفی با رویکرد داده‌بنیاد (گراند تئوری) است که در آن تعداد هجده نفر از صاحب‌نظران حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی، فناوری اطلاعات و علوم اجتماعی از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی انتخاب شده و در مطالعه شرکت کرده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گسترش و نفوذ فناوری اطلاعات و ارتباطات در جوامع از طریق تأثیرگذاری بر سطح انتظارات عمومی و یاری رساندن به شهروندان برای کسب شایستگی و تسهیل در ایجاد تغییر و تحول در نظام اجتماعی جوامع، بر فرآیند توسعه اجتماعی جوامع تأثیرگذار است.

نویسنده، سال	عنوان پژوهش	یافته‌های پژوهش
عدلی پور و همکاران، ۱۳۹۲	حوزه عمومی و گفتگو در فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی	هر چند ارتقای امکان برقراری ارتباط و دادوستد اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی مجازی امکان گفتگو را ارتقا می‌دهد، اما محدود و مخدوش کننده آن هم است. محدودیت مورد نظر اساساً از توزیع نابرابر امکان‌های مرتبط با این گونه فناوری‌ها ناشی می‌شود و وضعیت خاص حوزه عمومی مجازی هم گفتگو میان فرهنگ‌ها را مخدوش می‌کند. در واقع، شبکه‌های اجتماعی مجازی، به واسطه حوزه عمومی مجازی که پدید می‌آورند، گفتگو میان فرهنگ‌ها را محدود و مخدوش می‌کنند.
سید علوی و نقیب‌السادات، ۱۳۹۱	حوزه عمومی در فضای مجازی	از دیدگاه کارشناسان علوم ارتباطات و علوم سیاسی دانشگاه‌های کشور سه متغیر مستقل حوزه عمومی در فضای مجازی شکل گرفته است و وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی از مصادیق حوزه عمومی در فضای مجازی هستند. همچنین یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که نظریه حوزه عمومی قابل به کارگیری در حوزه مجازی است اما ویژگی‌های فضای مجازی و ارتباطات با واسطه رایانه‌ای، حوزه عمومی را فضایی متکثر و چندپاره ساخته است که با مدل سنتی حوزه عمومی متفاوت است.
رضانیا، ۱۳۸۹	اینترنت و حوزه عمومی، مطالعه موردی: تحلیل سایت گفتمان	صرف وجود اینترنت و در نظر گرفتن آن به عنوان یک حوزه امکانی برای ظهور حوزه عمومی، نمی‌تواند در به عمل درآوردن حوزه عمومی نقش زیادی داشته باشد، بلکه مسائل دیگری مربوط به دولت و نقش آن در گسترش آزادی‌ها و همچنین میزان احساس مسئولیت و اهمیت مسائل برای مخاطبان و کاربران اینترنتی از عوامل تعیین کننده هستند.
میناوند، ۱۳۸۱	بررسی قابلیت و امکان عملکرد اینترنت به عنوان حوزه عمومی سیاسی	اینترنت از قابلیت‌ها و امکانات زیادی برای ایفای کارکرد حوزه عمومی برخوردار است. شبکه اینترنت امکاناتی در اختیار مردم جوامع می‌گذارد تا در فضایی مناسب به گفتگوی آزاد و برابر با هم بپردازند و در نتیجه فرآیندهای گفتگو و مباحثه، به نقطه‌نظرهای مشترکی درباره مسائل سیاسی و اجتماعی دست یابند و به افکار عمومی شکل دهند.
بیرنه ^۱ ، ۲۰۱۸	Democracy and libraries: symbol or	یافته‌ها نشان می‌دهد که بین استقبال از کتابخانه‌های عمومی (به عنوان شکلی از شبکه‌های اطلاع‌رسانی که در حوزه فناوری

نویسنده، سال	عنوان پژوهش	یافته‌های پژوهش
	?symbiosis	قابل بررسی هستند) و دموکراسی رابطه مثبت و قابل اطمینان وجود دارد.
گاینوس، واگنر و گری ^۱ ، ۲۰۱۶	Internet freedom and social media effects: democracy and citizen attitudes in Latin America	نتایج نشان می‌دهد که استفاده از رسانه‌های اجتماعی تأثیر منفی بر نگرش شهروندان نسبت به شرایط سیاسی کشور دارد. علاوه بر این، پاسخ‌دهندگان از آن دسته از کشورهایی که بیشترین آزادی اینترنتی را داشتند، به‌طور کلی تمایل بیشتری نسبت به دموکراسی و شرایط سیاسی خود داشتند. با این حال، به‌عنوان یک نتیجه از آزادی بیشتر اینترنت، اثرات منفی اینترنت و رسانه‌های اجتماعی بر این نگرش‌ها در کشورهای دارای آزادی بیشتر اینترنت بیشتر مشهود بود.
فاریس ^۲ ، ۲۰۱۵	New Media and Democracy in the Arab World	یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که رسانه‌های جدید تا به حال تأثیر بسیار ویژه‌ای بر خاورمیانه داشته‌اند، کشورهایی که در اوایل قرن تحت سلطه رژیم‌های اقتدارگرا و انحصارات اطلاعاتی قرار داشتند. رسانه‌های جدید در سال‌های اخیر برای دور زدن سانسور، ایجاد فضای باز برای مخالفان، به‌عنوان بهار عربی شناخته شده‌اند. با این حال، ساختارهای قوی حکومت اقتدارگرا در این منطقه شایع هستند و رژیم‌ها به‌طور فزاینده‌ای در استفاده از ابزار رسانه‌های جدید به نفع خود نفوذ می‌کنند.
آگر ^۳ ، ۲۰۱۳	Fostering democracy through social media: Evaluating diametrically opposed nonprofit advocacy organizations' use of Facebook, Twitter, and YouTube	نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که سازمان‌های غیرانتفاعی برای حمایت اخلاقی از رسانه‌های اجتماعی، مردم را متقاعد می‌کنند که بیشتر از ارتباطات یک طرفه از رسانه‌های دوطرفه استفاده کنند. علاوه بر این، سازمان‌ها از رسانه‌های مختلف اجتماعی برای مقاصد مختلف استفاده می‌کنند، مثلاً از توئیتر، فیس‌بوک و یوتیوب برای درخواست بازخورد و ارتباطات دوطرفه استفاده می‌کنند.

1. Gainous, Wagner and Gray

2. Faris

3. Auger

نویسنده، سال	عنوان پژوهش	یافته‌های پژوهش
منصور ^۱ ، ۲۰۱۲	The role of social networking sites (SNSs) in the January 25th Revolution in Egypt	نتایج نشان داده که سایت‌های شبکه‌های اجتماعی نقشی مرکزی و اساسی را در رویدادهایی که به‌طور کل به‌عنوان بهار عربی شناخته می‌شوند، بازی کرده‌اند. اهمیت آن‌ها به‌عنوان منبع اطلاعات غیردولتی و به‌عنوان وسیله‌ای برای اطلاع‌رسانی به جامعه خارجی و داخلی، توسط همه شرکت‌کنندگان تأیید شده است.
جوینت ^۲ ، ۲۰۰۵	Democracy, eLiteracy and the internet	به نظر می‌رسد که ابتکارات امیدوارکننده تأثیر فناوری‌های اینترنتی بر دموکراسی، به‌نوعی بسیار خوش‌بینانه است. بسیاری از مهم‌ترین وب سایت‌های اجتماعی در مورد رفاه عمومی ما مضر بوده‌اند.

پیشینه تاریخی رابطه بین رسانه و دموکراسی در ایران

چشم‌انداز سیاسی تاریخی ایران در واقع چندوجهی و پیچیده است، اما همان‌طور که بسیاری تصور می‌کنند نیروهای تقویت‌کننده دموکراسی از نیروهای زائل‌کننده پیروی می‌کنند، زیرا مبارزه برای بقا بیشتر برای آن‌ها آشکار می‌شود (Milani, 2010). اطلاعاتی که ایران در مورد استفاده از رسانه‌های اجتماعی ارائه می‌دهد مانند شمشیر دو لبه است، زیرا از یکسو به معنی مثبت ارتباطات و بسیج منابع اشاره می‌کند و از طرفی به نظارت دقیق و ردیابی کاربران (Christensen, 2011).

دولت ایران به سه مرحله توسعه اینترنت پاسخ داده است. در مرحله اول (از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸)، حکومت ایران، پتانسیل متضاد شبکه‌های اجتماعی را نادیده انگاشته و رشد سریع آن را ندید گرفته است. مرحله دوم در ماه جولای سال ۱۹۹۸، اینترنت توسط مخالفان مورد استفاده قرار گرفت و حکومت ایران شروع به محدود کردن دسترسی کاربران با کاهش سرعت اتصال و فیلتر کردن سایت‌ها کرد. مرحله سوم در سال ۲۰۰۵ رخ داد که دولت شبکه‌های اجتماعی را وارد مرحله تازه‌ای کرد (Golka, 2011). در هم آمیختن اهمیت رسانه‌های اجتماعی که در ایران منعکس شده بود، بحث‌های مهمی در مورد آنچه در طول این دوره ناپایدار کار کرده است و بعضاً به «انقلاب توییتری» شناخته

1. Mansour

2. Joint

می‌شود را آغاز کرد (Knight, 2012). از این زمان بود که به طور جدی و مسلم، به نقش پررنگ رسانه‌ها در ایجاد تحولات ایران پی‌برده شد.

نگاهی به سه شاخص قابل‌سنجش برای ایران موجود در سایت وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ افزایش مستمر کاربران اینترنت، مشترکین ثابت اینترنت باند پهن و اشتراک تلفن همراه را نشان می‌دهد. به‌طور قابل‌توجهی، در سال‌های پس از سال ۲۰۰۹ و در سال‌های بعد، مشترکین ثابت پهنای باند اینترنت رشد چشمگیری داشته است. شاخص چهارم، نمرات خانه آزادی^۱، نشان‌دهنده سطح آزادی در یک کشور، در طول این دوره برای ایران تغییر نکرده است. ایران رتبه شش از هفت امتیاز را به‌عنوان "غیر آزاد" دریافت کرده است (در این مقیاس «یک» به‌عنوان بهترین و «هفت» به‌عنوان بدترین رتبه است) (Freedom House, 2015). البته این پیشینه تاریخی تأثیر بسیاری قبل‌تر یعنی زمان ورود اولین رسانه به ایران (تلگراف) و تأثیر آن در قیام مشروطه بازمی‌گردد لیکن با توجه به رویکرد تحقیق که رسانه‌های نوین را مد نظر دارد، بازه مورد نظر از زمان ورود رسانه‌های نوین مورد بررسی قرار گرفته است و لذا موارد فوق به تأثیر دو دهه اخیر اشاره دارد.

روش انجام پژوهش

فلسفه پژوهش این مقاله تفسیرگرای است؛ آنچه به ذهن‌گرایی و لزوم توجه به ساختارسازی یا ساختارسازی اجتماعی تأکید می‌کند. رویکرد پژوهش استقرایی است؛ که در طی آن با جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها، نظریه حاصل می‌شود. استراتژی پژوهش، داده‌بنیاد است که با استفاده از رویکرد ساخت‌گرا (چارمز) به شکل‌گیری نظریه پرداخته است. افق زمانی انجام پژوهش مقطعی است و در محدوده زمانی خاصی صورت گرفته. ابزار گردآوری داده نیز مصاحبه از خبرگان در حوزه مدیریت رسانه می‌باشد. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش افراد خبره و سرشناس در حوزه رسانه و اساتید برجسته دانشگاهی در رشته مدیریت رسانه بودند. نظریه داده‌بنیاد، یکی از روش‌های شناخته شده

1. Freedom House scores

پژوهش کیفی است که در سال ۱۹۶۷ توسط استراس و گلیزر به وجود آمد و چارچوبی دقیق برای گردآوری و تحلیل داده‌های کیفی دارد و به معرفی رویه‌های تولید استقرایی نظریه در روش کیفی با اتکا به بررسی دقیق و منظم داده‌ها می‌پردازد. به‌زعم گولدینگ «منظور از استقرایی بودن نظریه داده‌بنیاد این است که در این روش به آزمودن فرضیه پرداخته نمی‌شود، بلکه نظریه تدوین شده در نتیجه گردآوری و تحلیل هم‌زمان داده‌ها رویداده یا زاینده می‌شود». این روش در شرایطی استفاده می‌شود که هدف مطالعه، تدوین، تعدیل یا اصلاح یک نظریه باشد (بازرگان، ۱۳۸۷). در این روش بر تحلیل فراتر از توصیف، بر طبقه‌بندی جدید فراتر از اندیشه‌های قبلاً درک شده و بر گردآوری و تحلیل رفت و برگشتی^۱ داده‌ها به صورت نظام‌مند به جای گردآوری یک‌باره داده‌ها از نمونه‌های بزرگ تأکید می‌شود (Charmaz, 2006).

به‌طور کلی بعد از انتشار کتاب اکتشاف نظریه داده‌بنیاد، یکی از پرکاربردترین این رویه‌ها «رویکرد نظام‌مند» بود که توسط استراس و کوربین مطرح شد که به عرضه پارادایم منطقی یا تصویر تجسمی از نظریه در حال تکوین تأکید داشت. دومین الگو توسط گلیزر با عنوان «رویکرد ظاهرشونده» در انتقاد از تأکید بیش از اندازه استراس و کوربین بر قواعد و رویه‌ها و چارچوب‌های ثابت و غیرقابل انعطاف آن در تدوین نظریه مطرح شد. الگوی گلیزر بر حساسیت نظری^۲ در تحلیل رویدادها و مقوله‌ها تأکید داشت. در این الگو کانون توجه پژوهشگر بر اتصال مقوله‌ها و پردازش نظریه معطوف می‌گردد، نه صرفاً به توصیف مقوله‌ها و روابط. سومین الگو توسط چارمز با عنوان «رویکرد ساخت‌گرا» مطرح شد که ضمن انتقاد از رویکرد نظام‌مند و ظاهرشونده، مبنی بر تأکید بیش از اندازه بر چارچوبی دقیق، معتقد است که پژوهشگران نظریه داده‌بنیاد باید راهبردهای انعطاف‌پذیری را بکار برند تا معنایی که شرکت‌کنندگان در فرایند پژوهش به موقعیت‌ها نسبت می‌دهند را شناسایی کنند و از نظر فلسفی نیز در فراسوی پژوهش کمی سیر نمایند (بازرگان، ۱۳۸۷). چارمز بر نقش پژوهشگر در گردآوری و تحلیل داده‌ها و استخراج معانی از آن‌ها بسیار

1. iterative

2. theoretical sensitivity

تأکید می‌کند. به همین دلیل او قائل به اتخاذ یک رویه مرحله‌ای و خطی به گردآوری و تحلیل داده‌ها نیست و به جای معرفی یک رویه مشخص ادعا می‌کند که پژوهشگران نظریه برخاسته از داده‌ها ملزم به رعایت معیارهایی هستند که این معیارها عبارت‌اند از: گردآوری و تحلیل هم‌زمان داده‌ها، فرایند کدگذاری داده‌ها، روش‌های تطبیقی، یادداشت‌برداری شخصی، نمونه‌گیری نظری و تلفیق چارچوب نظری (Charmaz, 2006).

براساس رویکرد ساخت‌گرا، دو نوع کدگذاری داریم: کدگذاری مقدماتی و کدگذاری متمرکز. در طول کدگذاری مقدماتی، ما تکه‌هایی از داده‌ها را خیلی با دقت به خاطر تحلیلی که وارد می‌کنند، مطالعه کردیم. انواع کدگذاری مقدماتی عبارت‌اند از کدگذاری لغت به لغت، کدگذاری خط به خط و کدگذاری رویداد به رویداد. پس از تحلیل کلیه مصاحبه‌ها و انجام مرحله پالایش، دو مرحله کدگذاری طبق رویکرد چارمز در مورد داده‌ها انجام شد. در مرحله اول که کدگذاری مقدماتی بود، داده‌ها بررسی شدند و با رویکرد رویداد به رویداد مفاهیم اولیه شناسایی شدند. نحوه کدگذاری نیز به این صورت بود که با خواندن بخشی از یک مصاحبه، مفهومی به ذهن پژوهشگر متبادر می‌شود که می‌تواند برای درک آن از یک مفهوم انتزاعی‌تر استفاده کرد. بعد از آنکه مصاحبه اول به‌طور کامل کدگذاری شد، در سؤالات پژوهش بازنگری شد و افزون بر سؤالات قبل، سؤالات دیگری مطرح شد که ما را در پیشبرد پژوهش بیشتر کمک می‌کرد. سؤالات قبل نیز مورد جرح و تعدیل قرار گرفت. با انجام شدن مصاحبه دوم، روندهای قبلی در پیاده‌سازی و کدگذاری تکرار شد. در ادامه نیز مصاحبه‌های بعدی به همین صورت ادامه پیدا کرد؛ بنابراین یک روند زیگزاگی در طول انجام مصاحبه‌ها، کدگذاری، دوباره مصاحبه، دوباره کدگذاری و ... صورت پذیرفت؛ زیرا علاوه بر نمونه‌گیری نظری که ما را در رسیدن به مدل یا تئوری کمک می‌کند، روند زیگزاگی برای پر کردن شکاف‌های موجود بین روابط و عناصر تئوری یا مدل بسیار کمک می‌کند.

در کدگذاری متمرکز، ما کدهای اولیه‌ای را که به نظر می‌رسد بیشترین فایده را داشته باشند انتخاب کردیم. هنگامی که تجزیه و تحلیل قوی در خصوص کدهای اولیه خط

به خط انجام می‌شود زمان ترکیب کردن و شرح بخش‌های بزرگ‌تری از داده‌ها از طریق کدگذاری متمرکز فرامی‌رسد. کدگذاری متمرکز به معنی از استفاده از پرتکرارترین و مهم‌ترین کدهای قبلی به منظور کاهش حجم بسیار زیاد داده‌ها و یکی از اهداف آن می‌تواند تصمیم‌گیری در خصوص کفایت آن کدها باشد.

کدگذاری متمرکز مستلزم تصمیم‌گیری در خصوص اینکه کدام کدهای اولیه به لحاظ تحلیلی کمک بیشتری به طبقه‌بندی داده‌ها به‌طور کامل می‌کنند، می‌باشد. برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار مصاحبه نیمه ساختار یافته استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان انتخاب‌شده از طریق نمونه‌گیری نظری برای مصاحبه‌ها ۱۰ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران مدیریت رسانه بودند. با توجه به رویکرد کلی پژوهش، حجم نمونه تا زمان رسیدن به اشباع و کفایت نظری داده‌ها ادامه یافت. اشباع نظری در این پژوهش در مصاحبه‌ی ۷ اتفاق افتاد که برای اطمینان از این موضوع ۳ مصاحبه بعدی نیز با نمونه‌های منتخب صورت گرفت.

برای اطمینان از کسب داده‌های کامل و همه‌جانبه و از دست ندادن ابعاد اساسی پژوهش، از چارچوب از پیش تعیین‌شده‌ای مشتمل بر ۸ سؤال برای خبرگان به‌عنوان راهنمای مصاحبه استفاده شد. لازم به ذکر است بعد از انجام هر مصاحبه و تحلیل داده‌ها، مواردی که نیاز به واکاوی بیشتری داشتند در مصاحبه‌ها مورد پرسش قرار می‌گرفتند و سؤالات مصاحبه بر این اساس تنظیم می‌شدند. محتوای تمامی مصاحبه‌ها به‌صورت فایل صوتی و یادداشت‌های راهنما مستند و ثبت شده است.

ارزیابی کیفیت تحقیق

اعتبار در تحقیق کیفی به‌طور سنتی متضمن تعیین درجه‌ای است که در آن دایه‌های محقق درباره‌ی دانش با واقعیت (سازه‌های مشارکت‌کنندگان از واقعیت) تحت مطالعه سازگاری دارد. جهت دستیابی به این هدف، محققان کیفی طیفی از تکنیک‌ها را شامل مصاحبه، مشاهده، تحلیل تصاویر، اسناد و مدارک و غیره برای ثبت مشاهدات خود به‌طور هماهنگ به کار می‌گیرند. (محمدپور، ۱۳۹۲)

اکثر روش شناسان کیفی به جای استفاده از واژگان اعتبار و روایی کمی از معیار "اعتمادپذیری یا قابلیت اعتماد"^۱ جهت ارجاع به ارزیابی کیفیت نتایج کیفی استفاده می‌کنند. قابلیت اعتماد، به بیانی ساده، میزانی است که در آن می‌توان به یافته‌های یک تحقیق کیفی متکی بود و به نتایج آن‌ها اعتماد کرد. گوبا و لینکلن (۱۹۸۵) معتقدند معیار قابلیت اعتماد دربرگیرنده چهار معیار جداگانه اما به هم مرتبط زیر می‌باشند (انصاری، اخلاصی و شفیع، ۱۳۹۴):

۱. باورپذیری^۲: از نظر گوبا و لینکلن، باورپذیری با میزان باور داشتن به یافته‌های تحقیق ارتباط دارد. در یک تحقیق باورپذیر، داده‌ها هم ساز و هم بسته هستند نه پراکنده و متناقض (انصاری، اخلاصی و شفیع، ۱۳۹۴). باورپذیری می‌تواند از طریق حفظ و گسترش ارتباط با پاسخ‌گویان جهت دستیابی به آنچه واقعاً آن‌ها می‌دانند و چگونه عمل می‌کنند، ایجاد شود. با توجه به حضور مستمر پژوهشگر در محیط سازمانی موردبررسی، ارتباط با مصاحبه‌شونده‌ها برای دستیابی واقعی به تجربیاتشان امکان‌پذیر بوده است.
۲. اطمینان‌پذیری^۳: اطمینان‌پذیری عبارت است از توانایی شناسایی جایی که داده‌های یک مطالعه معین از آن آمده، گردآوری شده و به کاررفته‌اند. راهبرد کلیدی برای تأمین اطمینان‌پذیری، آزمون تشخیص^۴ است. به‌علاوه، محققان کیفی می‌توانند اطمینان‌پذیری نتایج را از طریق روش کنترل عضو افزایش دهند. کنترل عضو^۵ یا اعتبار پاسخ‌گو^۶ تکنیکی است که به آن وسیله محقق فرض‌های خود را با یک یا چند نفر از افراد مطلع تحت بررسی کنترل می‌کند (انصاری، اخلاصی و شفیع، ۱۳۹۴). نتایج مصاحبه‌ها که به شیوه‌ی کدگذاری به دست آمد، مورد تأیید^۲ تن از مصاحبه‌شوندگان مطلع، قرار گرفت. هم‌چنین صحت کدگذاری‌ها موردبررسی استاد راهنما و ۲ پژوهشگر خارجی نیز قرار گرفت.

1. Trustworthiness
2. Credibility
3. Dependability
4. Auditing
5. Member Check
6. Respondent Validity

۳. تأییدپذیری^۱: تأییدپذیری به "عینیت کیفی"^۲ گزارش طبیعی گرایانه کیفی اطلاق می‌شود. در این زمینه، محقق باید نشان دهد که یافته‌های وی عملاً و واقعاً مبتنی بر داده‌ها هستند. تأییدپذیری با استانداردسازی تا حد امکان روش‌ها و نیز یادداشت کردن همه‌ی ایده‌ها، تصمیم‌های اجرایی و مربوط به طرح کامل می‌شود. تأییدپذیری با جزئیات روش‌شناسی‌های به کاررفته در تحقیق ارتباط دارد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که: آیا محقق به اندازه کافی جزئیاتی در اختیار ما گذاشته که

۵. بتوانیم گردآوری و تحلیل داده‌ها را ارزیابی کنیم؟ مراحل مختلف کدگذاری داده‌ها از مقدماتی تا متمرکز و رسیدن به کدهای اصلی، به تفصیل و با جزئیات توضیح داده شد (انصاری، اخلاصی و شفیع، ۱۳۹۴).

۶. انتقال‌پذیری^۳: این مفهوم به مفهوم اعتبار بیرونی شباهت دارد. انتقال‌پذیری به کاربردپذیری^۴ یافته‌های پژوهش اطلاق می‌شود. در دانش اثبات‌گرایانه، اعتبار بیرونی بر تعمیم‌پذیری یا بازنمایی نتایج پژوهش متکی است. فرض هستی‌شناختی پشت سر آن این است که چیزی فراسوی زندگی اجتماعی وجود دارد و محقق نیز تا حدی در مورد آن دارای دانش پیشین است. محققان کیفی، بر عکس، بر تعدد و گوناگونی واقعیت‌های ساخته شده تأکید دارند. در همین زمینه، تنها چیزی که محقق می‌تواند واقعاً بداند، یافته‌های به دست آمده از میدان مورد مطالعه است که به مفهوم "بستر-فرستنده"^۵ موسوم است. ابزار اولیه‌ی ایجاد انتقال‌پذیری استفاده از توصیف مناسب برای ارائه‌ی همه‌ی جزئیات مرتبط با فرایند تحقیق یا توصیف ضخیم^۶ است. پژوهشگر در این زمینه تمام گفته‌های مصاحبه‌شوندگان را بی‌کم‌وکاست پیاده‌سازی کرده و در بستر نرم‌افزار مربوطه (Max QDA) وارد نموده و به کدگذاری و تحلیل آن‌ها پرداخته است (محمدپور، ۱۳۹۲).

-
1. Confirmability
 2. Qualitative Objectivity
 3. Transformability
 4. Applicability
 5. Context-Sender
 6. Thick Description

تحلیل داده‌ها

بعد از انجام ۱۰ مصاحبه و پیاده‌سازی و کدگذاری تک‌تک مصاحبه‌ها، ۱۷ کد مقدماتی استخراج شد. سپس پژوهشگر متوجه ارتباط‌هایی میان برخی از کدهای مقدماتی شد. مشخص گردید که بین تعدادی از این کدها ارتباط‌هایی وجود دارد که پژوهشگر ارتباط‌ها را شناسایی کرد و کدهای متمرکز را در بین کدهای مقدماتی به‌دست‌آمده استخراج کرد. این ۱۷ کد مقدماتی در قالب ۶ کد متمرکز دسته‌بندی شد. تعداد کدهای به‌دست‌آمده به‌طور کلی در ۱۷ قسمت نامبرده شده، به شرح زیر است:

جدول ۳: کدگذاری مقدماتی

ردیف	عنوان کدهای مقدماتی	تعداد کدها
۱	آگاهی بخشی	۱۰
۲	شفافیت و پاسخگویی	۲۰
۳	بهبود سرمایه اجتماعی	۷
۴	تقویت صدای عامه (آزادی بیان)	۹
۵	دموکراسی طلبی	۸
۶	ایجاد جامعه شبکه‌ای	۱۱
۷	ایجاد جامعه مدنی	۵
۸	سواد رسانه‌ای	۱۱
۹	استفاده مقامات از شبکه‌های مجازی	۱۰
۱۰	فیلترینگ	۱۵
۱۱	اشاعه محتوای نادرست	۵
۱۲	عدم وجود آگاهی و زیرساخت‌های حقوقی و قانونی	۳
۱۳	انحصار و محدودیت اطلاعاتی	۵
۱۴	قدرت مطلق حکومت	۴
۱۵	جهانی‌شدن و عدم توان مقابله با شبکه‌های اجتماعی	۱۴
۱۶	افزایش سطح دانش عمومی	۴
۱۷	شبکه‌های اجتماعی	۹
	تعداد کل	۱۵۰

مرحله دوم کدگذاری تئوری داده بنیاد با رویکرد چارمزی، کدگذاری متمرکز است که به انتزاعی تر نمودن و دسته‌بندی مجدد کدگذاری‌های مقدماتی می‌پردازد تا بتواند کدهای مقدماتی که از نظر مفهومی مشابهت‌هایی با هم دارند در یک دسته مفهومی بزرگ‌تر و انتزاعی تر قرار بگیرند.

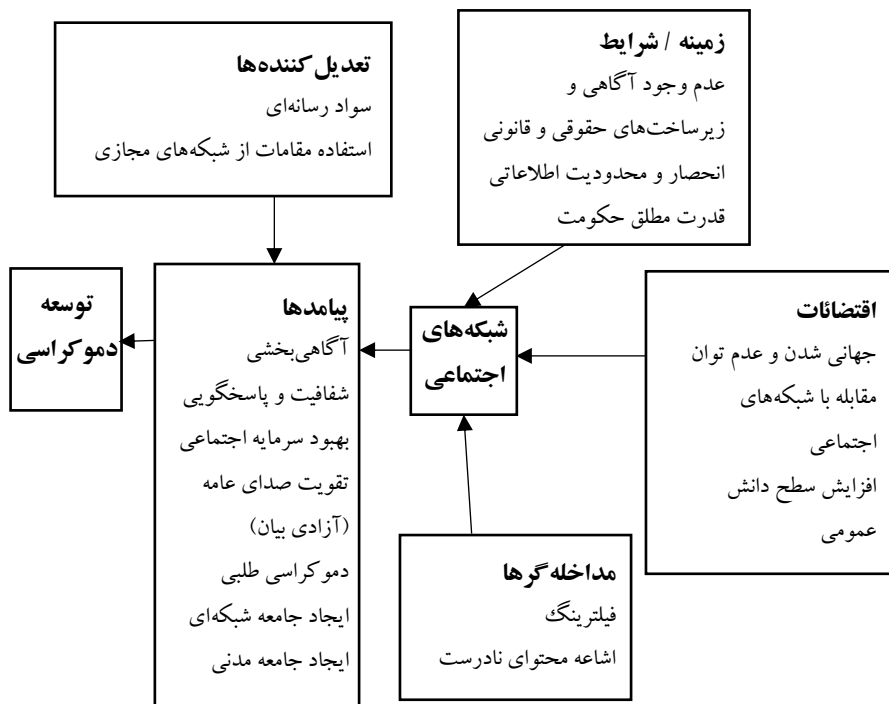
در این پژوهش، ۱۷ کد مقدماتی با بررسی و مطالعه چندین باره کدها، به دسته‌های انتزاعی تر تقسیم‌بندی شدند. این دسته‌بندی در قالب جدول زیر به‌طور خلاصه نمایش داده شده است:

جدول ۴: کدهای متمرکز و نحوه استخراج آن‌ها از کدهای مقدماتی

کدهای مقدماتی	کدهای متمرکز
آگاهی بخشی	پیامدها
شفافیت و پاسخگویی	
بهبود سرمایه اجتماعی	
تقویت صدای عامه (آزادی بیان)	
دموکراسی طلبی	
ایجاد جامعه شبکه‌ای	
ایجاد جامعه مدنی	
سواد رسانه‌ای	تعدیل‌کننده‌ها
استفاده مقامات از شبکه‌های مجازی	مداخله‌گرها
فیلترینگ	
اشاعه محتوای نادرست	زمینه / شرایط
عدم وجود آگاهی و زیرساخت‌های حقوقی و قانونی	
انحصار و محدودیت اطلاعاتی	
قدرت مطلق حکومت	
جهانی شدن و عدم توان مقابله با شبکه‌های اجتماعی	اقتضانات
افزایش سطح دانش عمومی	

قابل ذکر است که کد متمرکز «شبکه‌های اجتماعی» از جدول ۴ حذف شده است. علت این کار آن است که این کد به عنوان مقوله محوری مورد بررسی قرار گرفته است و صرفاً به ویژگی‌های آن اشاره می‌شود.

نهایتاً بعد از اتمام کدگذاری‌ها، باید آن‌ها در قالب یک مدل ارائه شوند. مدلی که تبیین‌کننده روابط علت و معلولی بوده و مقوله‌های مهم و برجسته را مشخص نماید. از آنجا که چارمز، مدل از پیش تعریف شده‌ای را ارائه نمی‌دهد و این کار را تماماً در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد بنا به نظر پژوهشگر مدل زیر تبیین‌کننده درستی برای بیان روابط بین مقولات است:



شکل ۱: مدل پارادایمی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر توسعه دموکراسی در ایران

یافته‌های پژوهش

براساس این پژوهش شبکه‌های اجتماعی با ویژگی‌هایی چون:

کاربر محور بودن: در شبکه‌های اجتماعی برخلاف رسانه‌ی ملی که ارتباط از نوع برودکست است، از سوی کاربر ایجاد می‌شوند و در اصطلاح برودبند هستند. درواقع کاربران مشخص می‌کنند که چه محتوایی برایشان به نمایش دربیاید و چه اطلاعاتی در دسترسشان قرار بگیرد.

بدون محدودیت زمانی و مکانی: شبکه‌های اجتماعی این امکان را فراهم می‌سازند که کاربران بدون محدودیت در هر زمان و مکانی بتوانند محتواهای موردنظر خود را در این بستر به اشتراک بگذارند. مشارکت فعال داشتن: کاربران این شبکه‌ها نمی‌توانند منفعل باشند و می‌بایست در خلق اطلاعات سهیم شوند.

کنترل‌زدا بودن: غالباً شبکه‌های اجتماعی به‌راحتی می‌توانند هرگونه اقدام در جهت انسداد و فیلتر را دور بزنند و ماهیتاً آزادی‌طلب هستند. باز بودن: به معنای وجود بستری بزرگ برای دریافت و انتقال انواع بازخور از هر کاربری به کاربران دیگر.

مشخص شده‌اند که به‌عنوان مقوله محوری این پژوهش قرار دارند. سایر مقولات حاصله از کدگذاری‌ها، در قالب شکل ۱ به تصویر درآمد. در ادامه به توضیح هرکدام از این مقولات می‌پردازیم:

عدم وجود آگاهی و زیرساخت‌های حقوقی و قانونی:

در جامعه ما توده مردم از حقوق اساسی خود اطلاع چندانی ندارند و علیرغم تأکید قانون اساسی درباره توجه به دانش و آگاهی مردم، مشاهده می‌شود که اطلاعات در این زمینه برای افراد بسیار ناچیز است. آنچه از قوانین ما برمی‌آید اشاره به نکات مهمی درباره قوانین متضمن آگاهی افراد و مشخص کردن مرزهای قانونی و حقوقی آنهاست اما در سطح

جامعه و رفتارهای شهروندان چنین برداشتی حاصل نمی‌شود. مثلاً در باب شبکه‌های اجتماعی و به‌طور کلی استفاده از تکنولوژی ارتباطی، اکثر مردم نمی‌دانند که در جوامع بین‌المللی چه قوانین و حقوقی برای استفاده مردم وجود دارد. آنچه باعث تأسف است این است که ملاحظه رفاه و امنیت اطلاعاتی سایر کشورها صرفاً ما را در غم و حسرتی گذرا فرومی‌برد و منجر به اقدامات اساسی حقوقی نمی‌شود. این عدم آگاهی منجر به این نکته می‌شود که هر نوع اعمال محدودیتی را به‌عنوان قانون لاینفک عادلانه بر خود بقبولانند و درصدد تغییر وضع موجود برنمایند.

انحصار و محدودیت اطلاعاتی:

تا چندی پیش، یگانه مرجع تسهیم اطلاعات دولت و حکومت با مردم صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و برخی از مطبوعات موافق نظام بودند. انحصارطلبی در اطلاع‌رسانی همگانی موجب کانالیزه کردن اذهان مردم می‌شود. اگر در این فضا، تغییر مثبتی برای ایجاد فضای رقابتی اطلاعاتی ایجاد نشود، با ورود تکنولوژی‌هایی از جنس مهارناپذیری، نباید انتظار جذب مخاطب توسط رسانه‌های موجود را داشته باشیم. موجی که امروز ناشی از انفجار اطلاعات صدق یا کذب در فضاهای مجازی دیده می‌شود و فروریختن خیل کثیری از مخاطبان رسانه ملی و مطبوعات دولتی حاکی از این تقابل شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های سنتی در کشور است.

قدرت مطلق حکومت:

ایدئولوژی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران به‌طور آشکار با انحصارشکنی اطلاعاتی منافات دارد. در محیط بسته اطلاعاتی نمی‌توان انتظار شکوفایی استعدادها را داشت. از طرفی تفسیر ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک دین، هر دو تابع جریان گسترده‌تری هستند که بر ذهنیت روشنفکری در ایران و یا فراتر از آن، در کشورهای اسلامی و حتی در جهان سوم حضور دارد و این تأکید مکرر بر ایدئولوژی تا جایی پیش رفت که امروزه با ایدئولوژی‌زدگی مواجه شده‌ایم. این امر تأثیر چشمگیری در ایجاد انحصار و انسداد در

شبکه‌های اجتماعی را به همراه داشته است. خطر مواجهه با افکار و نشر اندیشه‌های غیر اسلامی-ایرانی، این ترس پایدار را در مسئولین ایجاد کرده است که ورود به فضا‌هایی که قدرت عامه مردم را ملموس تر می‌کند، اجتناب‌پذیر شوند.

جهانی شدن و عدم توان مقابله با شبکه‌های اجتماعی:

جنبش‌های اجتماعی جدید و جهانی شدن دارای تأثیرات متقابل بر روی یکدیگر می‌باشند، به طوری که بسیاری از جنبش‌ها در ارتباط با مشکلات جهانی بسیج می‌شوند و در مقابل امکان برقراری این مبادلات و آگاهی از مشکلات جهانی تا حد زیادی به وسیله یکی از جنبه جهانی شدن؛ یعنی گسترش ارتباطات فراملی، افزایش یافته است. یکی از مهم‌ترین ابزار فناوری اطلاعاتی و ارتباطی، اینترنت است که به افزایش قدرت جنبش‌های اجتماعی جدید کمک کرده و جنبش تسخیر وال استریت و بهار عربی از مواردی است که بر اساس تغییرات ساختاری بر مبنای تحولات جوامع سرمایه‌داری صنعتی قابل تبیین است و از شاخص‌های آن، استفاده گسترده از فناوری اطلاعاتی و ارتباطی اینترنت و به خصوص شبکه‌های اجتماعی مجازی است که کمک شایانی در جهانی شدن این جنبش داشته است. در چنین تغییراتی حکومت‌ها قدرت تصمیم‌گیری خود را از دست داده و قدرت از حوزه حکومت به حوزه عمومی و مردم انتقال می‌یابد و مردم، صاحب قدرت می‌شوند. به هر صورت، تأثیرگذاری و نقش وسایل ارتباط جمعی در مسائل و قضایای سیاسی از مسلمات جهان امروز است و بخش بزرگی از رهبری سیاسی، اطلاع‌رسانی در مورد مسائل داخلی و جهانی، معرفی سیاستمداران، ایجاد دگرگونی در ساختارهای مستبدانه دولت‌ها و... به عهده این ابزارهای نوین است و محتویات سیاسی این وسایل، حجم بزرگی از ذهنیت شهروندان در مورد مسائل سیاسی را به وجود آورده و سازمان‌دهی می‌کند.

افزایش سطح دانش عمومی:

با بهبود سطح سواد و آموزش، ایجاد الگوهای آموزش مطلوب و ترسیم چشم‌انداز بهینه فردی در خصوص ارتقاء سطح دانش عمومی، تأثیرات مثبتی در استفاده از شبکه‌های

اجتماعی مشاهده می‌شود. با بررسی تأثیرات متقابل میزان افزایش دانش عمومی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مشاهده می‌شود که این دو رابطه ناگسستگی با هم دارند و رشد روزمره دانش عمومی منجر به استفاده کارا تر از شبکه‌های اجتماعی خواهد شد. همچنین افزایش میزان آگاهی، دانش و سواد عامه مردم، مقاومت کمتری برای پذیرش کارایی شبکه‌های اجتماعی ایجاد می‌کند.

سواد رسانه‌ای:

افراد، با سواد رسانه‌ای قادر به کشف پیام‌های پیچیده‌ی موجود در محتوای پیام‌های رسانه‌ای خواهند شد. آن‌ها همچنین می‌توانند رسانه‌های خود را ایجاد کرده و در شکل‌گیری فرهنگ رسانه‌ای مشارکت فعالانه داشته باشند، این امر سبب می‌شود مردم از حالت مصرفی خارج شده، از رسانه‌ها به صورت هوشمندانه‌ای بهره‌مند شوند. امروزه حضور رسانه‌ها به طور ناخودآگاه بر سواد رسانه‌ای مردم تأثیر می‌گذارد و با اعتماد به این رسانه‌ها، روابط اجتماعی محکم و صلح‌آمیز حفظ می‌شود که این‌ها به نوبه خود، پایه و اساس رفتارهای جمعی و همکاری‌های سازنده است. مدیران رسانه‌ها در مواجهه با مخاطبان خود باید در جهت افزایش و ارتقا سواد رسانه‌ای آن‌ها تلاش نمایند تا به عنوان یک رسانه قابل اعتماد شناخته شوند. نکته قابل توجه در سواد رسانه‌ای آن است که نقش آن در توسعه اجتماعی با افزایش نفوذ اینترنت و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در کشورهای مختلف جهان برابر نیست. چرا که میزان دسترسی به اینترنت در کشورهای مختلف (پیشرفته و کمتر توسعه یافته) یکسان نبوده است بنابراین در کشورهای کمتر توسعه یافته که دسترسی به اینترنت و فناوری‌های پیشرفته محدود است تعداد کمی از افراد می‌توانند از عهده پرداخت هزینه‌های این خدمات برآیند لذا نمی‌توان انتظار داشت که تأثیر آن یکسان با کشورهای پیشرفته باشد.

استفاده مقامات از شبکه‌های مجازی:

استفاده بعضی مقامات از شبکه‌های اجتماعی، سیاست انسداد و فیلترینگ را با چالش مواجه کرده؛ زیرا سیاستی قابل اجرا خواهد بود که مسئولین در خط مقدم اجرای آن ایفای نقش کنند. گرچه برخی از شبکه‌های اجتماعی داخلی و ملی ایجاد شد تا حضور مردم در شبکه‌های اجتماعی مورد نظارت قرار گیرد، اما روی دیگر سکه استفاده بعضی مقامات از شبکه‌هایی بود که فیلتر شده بودند. این رفتار متناقض با سیاست اعلامی، حاکی از عدم اجماع کامل نسبت به این سیاست اتخاذ شده می‌باشد. از طرفی، استفاده مقامات از شبکه‌ها نکته بسیار مثبتی است، زیرا موجب می‌شود تا با آشنا شدن و برخورد نزدیک با این شبکه‌ها میزان مخرب و آسیب‌رسان بودن آن‌ها به منافع ملی معقولانه‌تر تخمین زده شود؛ زیرا هر آنچه از بیرون و با فاصله ارزیابی شود، منفی‌تر جلوه می‌کند.

فیلترینگ:

سابقه فیلتر کردن فضای مجازی به شبکه‌های اجتماعی بازمی‌گردد. با ورود و گسترش اینترنت، فیلترینگ نیز فرزند ناخلف خود را برای ایجاد مانع بر سر راه خودش ایجاد کرد. فیلتر کردن پی‌درپی سایت‌ها، وبلاگ‌ها، شبکه‌های مختلف مجازی، گرچه توانست بسیاری از کاربران را از دسترسی این فضاها محدود کند، اما پناه آوردن به فیلترشکن‌ها، معضلات اخلاقی متعددی برای افراد ایجاد کرده است. از آنجاکه تعدادی روزافزونی از کاربران را افراد کم سن و سال تشکیل می‌دهند، استفاده از فیلترشکن به منظور استفاده از شبکه‌های مجازی که غالباً به منظور فراهم آوردن محتواهای نامناسب ایجاد شده‌اند و هدف از ایجادشان ارتباط اجتماعی بوده است، موجب شده است که بتوانند در دنیایی از محتواهای نامتناسب با سن خود پا بگذارند که این امر موجب مشکلات متعدد روان‌شناختی، رفتاری و جنسی خواهد شد. از آنجاکه فیلتر کردن در هیچ زمینه‌ای منجر به بهبود و رشد نشده است، پیشنهاد می‌شود که درباره این اقدام، با ژرف‌اندیشی بیشتری تأمل شود.

اشاعه محتوای نادرست:

منظور از محتوای نادرست در این پژوهش چند مورد است. نخست، محتوای کذب و دروغ: از آنجا که برخی از کاربران نسبت به رسانه ملی و مطبوعات دولتی و حکومتی با دیده منفی نگاه می‌کنند، هر آنچه از جانب رسانه‌های معاند با نظام گفته شود، سر تعظیم فرود می‌آورند. گرچه ممکن است این محتواها نادرست و کذب باشد، اما این دسته از کاربران به دلیل نداشتن سواد رسانه‌ای نمی‌توانند درستی و نادرستی آن را تشخیص دهند. معنای دوم، بیان حرف‌ها و اظهارات بی‌ادبانه، فحاشی و هتاک‌ها در فضای مجازی است که متأسفانه موجب کدورت و ناهنجاری‌های بسیاری گشته است. اکثر این عده از افراد که چنین محتواهای نادرستی را در فضای مجازی منتشر می‌کنند، با اکانت‌های فیک و غیرقابل تشخیص اقدام به چنین اعمالی می‌کنند. به گزارش پلیس فتا، رشد چشم‌گیری را در این‌باره شاهد هستیم. از منظر روان‌شناسی، وقتی افراد ارتباط چهره به چهره ندارند، می‌توانند خود واقعی‌تر، پرخاشگرتر و بی‌شرمانه‌تری از خود بروز دهند.

آگاهی بخشی:

شبکه‌های اجتماعی می‌توانند نقش چشمگیری در آگاهی‌بخشی ایفا کنند. آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی؛ می‌تواند در شکل‌گیری جریان‌های سیاسی مثبت، عملکرد بسیار منحصربه‌فردی داشته باشند. هرچقدر میزان اطلاعات انتشار یافته در فضاهای مجازی، مستندتر و قابل‌اتکاتر باشند، می‌توانند تأثیر بیشتری بر شکل‌گیری جریان‌های متعدد سیاسی و توسعه اجتماعی که منجر به دموکراسی می‌شود داشته باشند. شبکه‌های اجتماعی در روند آگاهی‌دادن در زمینه‌های مختلفی کارساز هستند. به شرط آنکه پوشش گسترده و امن اینترنتی تأمین شود، می‌تواند یکی از سازوکارهای مهم بخصوص در هنگام وقوع بحران و مدیریت آن خواهد بود.

شفافیت و پاسخگویی:

هرچه شفافیت، پاسخگویی و دسترسی مردم به اطلاعات و اسناد دولتی بهتر و مناسب‌تر صورت پذیرد، روند حرکت به سوی مؤلفه‌های توسعه دموکراسی بیشتر و ملموس‌تر است. انتشار فیش‌های حقوقی نامتعارف و به دنبال آن افشاء برخی مفاسد پنهان سال‌های قبل نظیر پاداش‌های غیرقانونی و واگذاری غیرقانونی املاک شهرداری، اهمیت فضای مجازی به‌عنوان بستری برای شفاف‌سازی کنش‌های حکومتی بیش‌ازپیش نمود. به همین دلیل گفته می‌شود تقویت و توجه شایان به این گستره، می‌تواند عمل مهمی در پیشبرد اصول دموکراسی و مردم‌سالاری باشد.

بهبود سرمایه اجتماعی:

سرمایه اجتماعی به‌عنوان منبعی جهت کنش جمعی تلقی می‌گردد و این منبع علاوه بر آگاهی و توجه نسبت به امور عمومی اجتماعی-سیاسی (شناخت)، یعنی آگاهی‌ای که موجب علاقه‌مندی و دل‌نگرانی است، شامل هنجارهای اعتماد اعم از اعتماد عمومی و اعتماد نهادی/مدنی، هنجارها و یا رفتارهای تعاملی متقابل که در درون شبکه‌های اجتماعی عمل می‌کنند و عناصر ساختاری شبکه‌ها و مشارکت‌های رسمی و غیررسمی می‌باشد. نتایج سرمایه اجتماعی در داخل شبکه شامل مجموعه‌ای از کنش‌های جمعی در اشکال و اندازه‌های مختلف است (مرتضوی اسکویی، اکبری و بورقانی فراهانی، ۱۳۹۳).

مباحث و عناوین تازه‌ای که پیرامون سرمایه اجتماعی صورت گرفته، هنگامی محقق می‌شود که روابط میان افراد به شیوه‌ای دگرگون شود که کنش را تسهیل کند. اگر سرمایه فیزیکی کاملاً محسوس بوده و به‌صورت مادی و قابل مشاهده تجسم می‌یابد، سرمایه انسانی در مهارت‌ها و دانشی که فرد کسب کرده متجلی می‌شود، سرمایه اجتماعی ناملموس‌تر بوده و در روابط میان افراد تجسم می‌یابد و اگر سرمایه فیزیکی و انسانی روابط تولید را تسهیل می‌نماید، سرمایه اجتماعی نیز همانند آن‌ها عمل می‌کند به‌گونه‌ای که گروهی از اعضایش که قابلیت اعتماد و همکاری بیشتری را دارند، کارهایی بسیار بیشتر از گروهی که

فاقد آن اعتمادپذیری هستند را انجام می‌دهند (مرتضوی اسکویی، اکبری و بورقانی فراهانی، ۱۳۹۳).

سرمایه اجتماعی که بعدی وسیع‌تر از اعتماد عمومی، فرهنگ سیاسی غنی و کنش متقابل مثبت دولت و ملت تلقی می‌شود، با گسترش شبکه‌های اجتماعی می‌تواند بهبود چشمگیری ایجاد کند.

تقویت صدای عامه (آزادی بیان):

اگر از منظر علوم ارتباطات به این مفهوم بنگریم می‌توانیم آن را امتیاز و حق برقراری ارتباط و عدم وجود مانع و محدودیت در مسیر این فراگرد تعریف کنیم. آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات، آزادی کلام و آزادی اطلاعات از جمله دیگر مفاهیم در حوزه آزادی ارتباطات هستند که به فراخور ناظر بر ارتباط گر یا ارتباط گیر بودن، نوع ارتباط و معجری انتقال پیام، مفهوم مخصوص خود را یافته و از هم متمایز می‌شوند اما در کلام، قرابت و همپوشانی زیادی دارند. از آنجا که شبکه‌های اجتماعی، شبکه‌ای از افراد را شامل می‌شوند که می‌توانند بلاواسطه با یکدیگر در تعامل باشند و هر فرد با داشتن امکانات حداقلی می‌تواند سهمی در اشاعه اخبار داشته باشد، بنابراین شبکه‌های اجتماعی قادر خواهند بود، صدای افراد را به گوش همگان برسانند. مهم‌ترین دستاورد شبکه‌های اجتماعی در این باره، کمرنگ کردن جامعه سلسله‌مراتبی و ایجاد جامعه افقی است. افراد بدون سانسور و اعمال تهدید و فشار می‌توانند به راحتی حرفشان را در عرصه‌های عمومی پخش نمایند. تقویت صدای عامه که نوعی تلقی از آزادی بیان است، می‌تواند در ایجاد دموکراسی واقعی گامی بلند بردارد. شبکه‌های اجتماعی باید به‌عنوان یک محیط باز عمل کنند و بازتاب‌دهنده ایده‌های مختلف باشد.

دموکراسی طلبی:

شبکه‌های اجتماعی، در نهادینه ساختن پلورالیسم سیاسی، تبیین دیدگاه‌های افراد و احزاب مختلف و توسعه دموکراسی و... جایگاه ممتازی دارد. به‌خصوص آن که کمک شایانی در

پشت سر گذاشتن بحران‌های اجتماعی می‌کند. وجود شبکه‌های اجتماعی با رویکرد جمع-گرا به ارزش‌های سیاسی و اجتماعی کمک فراوانی می‌کند، زیرا که تنوع و تکثر شبکه‌های اجتماعی، موجب ارائه راه کارهای کثرت‌گرایانه فرهنگی - سیاسی بر دگردیسی بنیادهای سنتی جامعه، عمیقاً تأثیرگذار بوده و موجب تسریع در روند جدید سیاسی و نهادینگی هنجارهای مدرن اجتماعی می‌گردد. در واقع برجستگی و برانندگی نقش رسانه‌ها در پیشرفت دموکراسی و تثبیت آن به‌عنوان یک الگوی مدرن سیاسی دارای نیرویی دگرگون‌ساز در روابط و هنجارهای متعین در سیاست و اجتماع است.

لذا، دموکراسی‌طلبی، پیامد بی‌چون‌وچرای گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی است (مرتضوی اسکویی، اکبری و بورقانی فراهانی، ۱۳۹۳).

ایجاد جامعه شبکه‌ای:

اصطلاح جامعه شبکه‌ای، جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از ظهور فناوری اطلاعات و ارتباطات و گسترش شبکه‌های مجازی را توصیف می‌کند. صاحب‌نظران جامعه شبکه‌ای را جامعه‌ای توصیف می‌کنند که در آن ترکیبی از شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های رسانه‌ای، مبانی و ساختارهای کلیدی جامعه را در هر سه سطح (فردی، سازمانی و اجتماعی) شکل می‌دهند. در این حالت، جامعه به‌طور فزاینده سازمان‌دهی می‌شود و ارتباطات خود را تغییر می‌دهد و این تغییر به‌واسطه فناوری اطلاعات و ارتباطات محقق می‌شود. بدین ترتیب، ارتباطات چهره به چهره افراد به ارتباطات مجازی از طریق شبکه‌های اجتماعی تغییر می‌کند. این بدین معناست که شبکه‌های رسانه‌ای و شبکه اجتماعی مجازی ماهیت و معنای سازمان‌ها و ساختارهای اجتماعی را تغییر داده‌اند. این شبکه‌ها قادر خواهند بود افراد و کاربران را از هر نقطه جهان، توسط سیگنال‌ها و ارتباطات ماهواره‌ای به‌مثابه‌ی نودهایی از یک سیستم فراتر به یکدیگر متصل کنند. برقراری این اتصالات باعث می‌شود در صورت بروز هر نوع اختلال و از هم گسیختگی سیستم، کل سیستم از هم نپاشد و سیستم بتواند به‌عنوان یک سیستم هولوگرافیک، تمامی ویژگی‌های خود را در هر یک از نودها ذخیره نماید.

ایجاد جامعه مدنی:

جامعه مدنی منبث از شبکه‌های اجتماعی، مجموعه‌ای از نهادهای فعال و تشکل‌های صنفی، اجتماعی و سیاسی قانونمند و مستقل‌اند که منعکس‌کننده دیدگاه‌های افراد جامعه به نظام سیاسی حاکم‌اند و واسطه بین دولت و مردم می‌باشند. هرچقدر قدرت شبکه‌های اجتماعی در ایجاد جامعه مدنی و ایجاد تشکل‌هایی از این دست بیشتر شود، به همان میزان می‌توان انتظار بهبود و تحول سیاسی- اجتماعی را داشت. در این صورت است که این نهادها ضامن نهادینه شدن آزادی و بسط مشارکت مردمی می‌شوند و در نهایت می‌توانند قدرت خود کامه را مهار کرده و در این میان، نقش اساسی را ایفا کنند. نکته قابل تأمل در باب ساخت جامعه مدنی این است که اگر تحولات شبکه‌های اجتماعی مابه ازای بیرونی نداشته باشد، جامعه را به سمت دوگانگی و دوقطبی شدن می‌کشاند. علی‌رغم ایجاد فشار و هیجان در جامعه برای بروز هنجارشکنی و تحول، نتیجه‌ای جز عصبی شدن جامعه در پی نخواهد داشت.

بحث و نتیجه‌گیری

می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی شبکه‌های اجتماعی که موجب تأثیرگذاری بر ارکان گوناگون اجتماعی شده است، تغییر از برودکست به برودبند باشد. این ویژگی که باعث می‌شود کاربران به‌طور هم‌زمان و برحسب علاقه خود در پی کسب اطلاعات از تعدادی منابع متفاوت باشند، توانسته اقتدار برودکست که با امکان اشاعه اطلاعات گزینش شده و گاه دستکاری شده و ارسال از منابع محدود است را با چالش اساسی مواجه سازد.

بنا به یافته‌های پژوهش و مدل حاصل شده. پیامد شبکه‌های اجتماعی، توسعه دموکراسی از طریق ایجاد تقویت مؤلفه‌هایی چون جامعه شبکه‌ای، آگاهی بخشی و... می‌باشد، اما توجه صرف به این نکته مهم، نباید موجب غفلت از لبه‌های تاریک شبکه‌های اجتماعی شود. شبکه‌های اجتماعی به موازات تأثیرات مثبتی که بر توسعه دموکراسی دارند، می‌توانند مانعی جدی بر سر راه آن نیز قلمداد شوند. اگر مدیریت مناسبی برای آن‌ها در

نظر گرفته نشود و ما به ازای بیرونی نداشته باشیم، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند از مهم‌ترین ابزار کارشکنی، تهدید، قطبی شدن جامعه و بروز فجایع جبران‌ناپذیر نیز بشوند. زیرا، همان‌گونه که در مدل ملاحظه شد پیامدهای منجر به توسعه دموکراسی از طریق مداخله‌گرها تحت تأثیر قرار گرفته و کارکردهای شبکه اجتماعی به کژکارکرد بدل می‌نمایند. شبکه‌های اجتماعی هم‌زمان با آگاهی بخشی و تقویت صدای عامه، احتمال اشاعه محتوای نادرست (دست‌کاری گسترده اطلاعات و نفوذ سازمان‌دهی شده توسط ایجاد موج‌های اطلاعات هدفمند و هدایت افکار عمومی به اخبار طراحی شده) و هم‌زمان با تقویت صدای عامه و ایجاد جامعه شبکه‌ای و مدنی احتمال فیلتر و یا قطع اینترنت و ... وجود دارد.

به نظر پژوهشگر، مهم‌ترین راه‌کار هدایت منطقی شبکه‌های اجتماعی، همگامی با آنهاست. چه آنکه در مقابل ایستادن و حدود مرز مشخص کردن حدود فعالیت آنها و انسداد و فیلترینگ، راه‌حل منطقی مسئله نیست. تعدیل‌کننده‌هایی مانند بالا بردن سواد رسانه‌ای و حضور مقامات می‌تواند به‌طور جدی بر بهبود شرایط حاکم بر رسانه‌های اجتماعی تأثیر گذاشته و موجبات تعامل سازنده دولت-ملت را فراهم نموده و کمک شایانی به بهبود سرمایه اجتماعی نماید که گام مؤثری در توسعه دموکراسی می‌باشد. برای درک بهتر آنکه لبه تاریک شبکه‌های اجتماعی می‌تواند چه تأثیرات منفی بر توسعه دموکراسی داشته باشند، پژوهشگر پیشنهاد می‌کند پژوهش‌های آتی در این باره صورت پذیرد. همچنین بررسی تأثیرات منفی انسداد و فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی و نحوه حضور مقامات در شبکه‌های اجتماعی نیز به‌زعم پژوهشگر، نیازمند پژوهش‌های معتبری است.

منابع

- افضلی محدثه، سید فرشاد عریضی و حسن خجسته باقرزاده. (۱۳۹۳). «چالش‌ها و راه‌کارهای استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در مدیریت بحران»، دومین کنفرانس ملی مدیریت بحران و HSE در شریان‌های حیاتی، صنایع و مدیریت شهری.
- انصاری فهیمه، امیر اخلاصی و رضا شفیعی. (۱۳۹۴). «ارائه مدل بزنندسازی برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در صنعت شیرآلات بهداشتی به روش نظریه بنیادی»، بررسی‌های بازرگانی، ۷۲، ۷۸-۹۰.
- بازرگان، عباس. (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته رویکردهای متداول در علوم رفتاری. تهران: دیدار
- پیران‌نژاد، علی؛ آراین قلی پور، علی اصغر پورعزت، پیام حنفی‌زاده. (۱۳۹۲). «تیین تأثیرات گسترش نفوذ ICT بر توسعه اجتماعی»، مدیریت فناوری اطلاعات، شماره ۱۶، ۱-۲۴.
- حاتمی حمیدرضا، علیرضا حمیدی‌فر و مصطفی قنبرپور، ۱۳۹۲، «نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در فتنه ۸۸»، امنیت ملی، سال ۳، شماره ۹، ۶۱-۹۰.
- خواستار، حمزه. (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر سطح دموکراسی با استفاده از روش داده‌های پانل»، سیاست‌گذاری عمومی، دوه ۳، شماره ۲، ۱۷۵-۱۹۱.
- رضانیا، آوات. (۱۳۸۹). «اینترنت و حوزه عمومی، مطالعه موردی: تحلیل سایت گفت‌وگو»، برگرفته از سایت مؤسسه تحقیقات همشهری به آدرس: www.hccrm.com
- سید محسنی، سیدشهاب. (۱۳۸۹). ارتباطات رسانه‌ای در روابط عمومی، انتشارات کارگزار روابط عمومی.
- سیدعلوی، سیدمسعود و نقیبالسادات، سیدرضا. (۱۳۹۱). «حوزه عمومی در فضای مجازی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۰۹-۱۵۱.
- عدلی پور، صمد؛ یزدخواستی، بهجت و کیخانی، الهام. (۱۳۹۲). «حوزه عمومی و گفتگو در فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال چهارم، شماره ۲۱، ۸۱-۱۰۱.
- عمید، حسن. (۱۳۷۱). فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی: ضد روش ۱، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

مرتضوی اسکویی سید بهرام، مرضیه سادات اکبری، سهیلا بورقانی فراهانی. (۱۳۹۳). «تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سرمایه اجتماعی دانشجویان مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات»، مدیریت فرهنگی، ۸(۲۵)، ۷۹-۹۲.

مولوی، زهره. (۱۳۹۱). نقش رسانه‌ها در پیشرفت روابط عمومی، ماهنامه علمی- تخصصی انجمن روابط عمومی ایران، شماره ۸۳، ۲۰-۲۵.

میناوند، محمدقلی، (۱۳۸۱). بررسی قابلیت و امکان عملکرد اینترنت به‌عنوان حوزه عمومی میاوند، رساله دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

- Althaus, S. L. (2003). "When News Norms Collide, Follow the Lead: New Evidence for Press Independence." *Political Communication* 20: 381-414.
- Andreas M. Kaplan and Michael Haenlein, (2016), "Users of the world, unite! The challenges and opportunities of Social Media", *Business Horizons*, vol. 53, p. 61. Available from <http://openmediart.com/log/pics/sdarticle.pdf>.
- Auger Giselle A. (2013), "Fostering democracy through social media: Evaluating diametrically opposed nonprofit advocacy organizations' use of Facebook, Twitter, and YouTube", *Public Relations Review*, Vol 39, Issue 4, 369-376.
- Bennett, W. L. (1990). "Toward a Theory of Press-State Relations in the United States." *Journal of Communication* 40(2): 103-125.
- Bennett, W. L., R. G. Lawrence, et al. (2007). *When the Press Fails*. Chicago and London, The University of Chicago Press.
- Boyd, D. M., & Ellison, N. B. (2007), "Social network sites: definition, history, and scholarship". *Journal of Computer-Mediated Communication*, Vol. 13 (1), pp: 210-230.
- Byrne A. (2018) "Democracy and libraries: symbol or symbiosis?", *Library Management*, Vol. 39 Issue: 5, pp.284-294, <https://doi.org/10.1108/LM-09-2017-0088>
- Charmaz, K. (2006). *Constructing Grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*, Sage Publications, London, Thousand Oaks, New Delhi
- Chen, Qiang, Xiaolin Xu, Bolin Cao, Wei Zhang, (2016), "Social media policies as responses for social media affordances: The case of China", *Government Information Quarterly*, Volume 33, Issue 2, 313-324.

- Christensen, C. (2011). "Discourses of Technology and Liberation: State Aid to Net Activists in an Era of 'Twitter Revolutions.'" *The Communication Review* 14 (3):233-53 (September 5, 2013).
- Craig, G. (2004), *The Media, Politics and Public Life*, Allen & Unwin, Australia.
- Dahl, R. A. (1998). *On Democracy*. New Haven & London, Yale University Press.
- Faris David M. (2015), "New Media and Democracy in the Arab World", *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (Second Edition), 776-781.
- Freedom House (2015). *Freedom in the World*, Freedom House.
- Gainous J, Kevin, W, Tricia G. (2016), "Internet freedom and social media effects: democracy and citizen attitudes in Latin America", *Online Information Review*, Vol 40 Issue: 5.
- Golkar, S. (2011). "Liberation Or Suppression Technologies? The Internet, the Green Movement and the Regime in Iran." *International Journal of Emerging Technologies & Society* 9 (1):50 (September 25, 2014)
- Hallin, D. C. (1986). *The "Uncensored War" the Media and Vietnam*. Berkeley, University of California Press.
- Hicks, E. S. (1999). *As Fragile as a Crystal Glass: Press Freedom in Iran*, Human Rights Watch.
- Joint, N (2005). "Democracy, eLiteracy and the internet", *Library Review*, Vol. 54 Issue: 2, pp.80-85, <https://doi.org/10.1108/00242530510583020>
- Kedzie, C. (1997). "Communication and Democracy: Coincident Revolutions and the Emergent Dictators Dilemma," *RAND Corporation Doctoral Dissertation*, (1997), (accessed November 24, 2008), www.rand.org/publications/RGSD/RGSD127/.
- Knight, M. (2012). "Journalism as Usual: The use of Social Media as a newsgathering tool in the coverage of the Iranian elections in 2009." *Journal of Media Practice* 13 (1):61 (September 22, 2014).
- Kovach, B. and T. Rosenstiel (2001). *The Elements of Journalism: What Newspeople Should Know and the Public Should Expect*. New York, Random House.
- Mansour E, (2012), "The role of social networking sites (SNSs) in the January 25th Revolution in Egypt", *Library Review*, Vol 61, Issue 2, 128-159.
- Marshall, M. G., K. Jagers, et al. (2003). *Polity Iv Project, Center for International Development and Conflict Management at the University of Maryland*.
- Milani, A. (2010), *The Myth of the Great Satan*. Stanford, Hoover University Press., Print.

- Muturi, N. (2005). *Communication for HIV/AIDS prevention in Kenya: Social-cultural considerations*. Journal of Health Communication, 10, 77-98.
- O'Connor, Kimberly W., Gordon B. Schmidt, Michelle Drouin, (2016), "Suspended because of social media? Students' knowledge and opinions of university social media policies and practices", Computers in Human Behavior, Volume 65, 619-626.
- O'Heffernan, P. (1994). *A Mutual Exploitation Model of Media Influence in U.S. Foreign Policy*. Taken by Storm: The Media, Public Opinion, and U.S. Foreign Policy in the Gulf. W. L. Bennett and D. L. Paletz. Chicago, University of Chicago Press.
- Rogers, E. (2003). *Diffusion of innovations (5th ed.)*. New York, NY: The Free Press.
- Roland, D, (2018), "Social Media, Health Policy, and Knowledge Translation", Journal of the American College of Radiology, Volume 15, Issue 1, 149-152.
- Shirky, C. (2011), *The Political Power of Social Media. Technology, the Public Sphere, and Political Change*. Retrieved from Foreign Affairs: www.foreinaffairs.com/articles/67038/clay-shirky/the-political-power
- Sood, S., Sengupta, M., Mishra, P. R., & Jacoby, C. (2004). *Come gather around together: An examination of radio listening groups in Fulbari, Nepal*. Gazette, 66(1), 63-86.
- Van Belle, D. A. (1997). "Press Freedom and the Democratic Peace." Journal of Peace Research 34(4): 405-414.
- VanBelle, D. A. (2000). *Press Freedom and Global Politics*. Westport, CT, Praeger Publishers.
- Zakaria, F. (2003). *The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad*. New York, W.W. Norton & Company.
- Zelmer J. (2012), "Breaking news in health policy and the power of social media". Health Policy;8:8-10.

